

کتابخانه عمومی شهرداری تهران
موزه آینه

درخت خشک زمستان پیر از شلوفه شده
سگفت نیت اگر من ز نو شکفته شوم

ژاله اصفهانی

سرکار خانم ژاله اصفهانی شاعره محبوب و نقاد گرامی

با درود فراوان به آن شاعر مشهور و قلمز مند بعرض میرساند که اول بنده باید از حضورتان بپوشش بخوابم که بدو
آشنائی قبلی وقت گرانهای شمارا ضایع میکنم و پس لازم میدانم از گشما که این نامه را مطالعه میکنید و
همچنین روزنامه شهیر کیهان که واسطه ایصال این فیض شده اند شکر و قدر دانی کنم .

اما عرض از مزاحمت : این حقیر متن سخنرانی آن بانوی دانشمند را در باره شادروان نیما یوشیج
که خوب خوانده بصورت مقاله ای دلچسب بزیر لایحه آرا کشته شده بود مطالعه کردم که حاوی نکات
تازه ای در باره آن شاعر بزرگ بود و نتایج از استقامت تحسین آمیز نیما در مقابل
خشک اندیشان که با هر پدیده نو وجودی در هر زمینه ، مخالفت میکنند که این مقوله در
تاریخ تمدن کشور عزیزمان مثل غالب ممالک جهان سابقه ای طولانی دارد .

اما پس از مطالعه این متن ، باز هم یک مسئله فکر مرا بخود مشغول داشت و آن اینکه در چهل سال
اخیر نقادین معاصر ، مرحوم نیما را البته به تبعیت از خود او مبدع سبک جدیدی در شعر معاصر ایران
میدانند اما هیچوقت کسی جرأت نکرده است پرسد این سبکی که نیما مدعی ابداع
آن است آیا قبلاً وجود داشته است یا خیر و آیا این سبک و روش [کوتاه و
بلند شدن مصاریع] که بنام اوزان نیمائی مشهور شده ابتدا با کسی یا شعر « ققنوس » در سال
۱۳۱۹ آغاز میگردد یا قبل از نیما شاعره یا شاعری بنا بصورت محتوا دست به این ابتکار
زده است .

اگر سابعه داشته باشیم بصورتی اصیل و طرز مندرانه ، پس در این میان در پیشگاه
فضیلت اخلاقی ، هفتی بزرگ پایمال شده است که نمیتوان به آسانی از آن درگذشت .

در دو کتاب بنام های : از صبا تا نیما (تألیف) و : چون کبوی کهنه (نقد ادبی) اشارات زودگذری
به این مطلب شده که صاحب کتاب (چون کبوی کهنه) با شجاعت بیتری به شوای نوپرداز
قبل از نیما اشاره کرده اما مؤلف از صبا تا نیما در جلد دوم با ذکر نشانه نام جعفر خامنه ای تقی رفعت
و خانم شمس کسایی ، کار آنان را فاقد ارزش ادبی از طرف جامعه سنت پرست دانسته
و همین را معیار نقد گرفته است !!! و این نیت غیر از اینکه نام پشت کتاب
از صبا تا نیما اهمیت بیشتری در بازار تألیف پیدا کند و حتی که از نیما ساخته شده است
در بین کتابتاران ایشان بی رقیب و بی لها نند جلوه نماید . اینجا این سؤال پیش میآید

که انگیزه این توطئه سکوت چه بوده و برای چه منظور هم ادامه دارد.

بی تردید، شما ساعه‌ای بنام خانم شمس کسمائی را می‌شناسید که در سال ۱۳۴۰ شمسی در گنهای و خاموشی مطلق در طهران برای ابدی پیوست. اگر حتی ایشان را به نگاره شعرا و نویسندگان در سال ۱۳۲۵ که قدری آزادی نسبی وجود داشته دعوت ننکرده باشند جای تعجب نیست زیرا تا آن زمان در پنجاه سال رژیم سلطنتی در لیت سیاه بوده و از هر گونه فعالیت اجتماعی محروم بوده است و معلوم نیست آثار او چه سرنوشتی پیدا کرده است. نوشته‌اند که در جنبش‌های انقلابی و سیاسی دملراتها در شمال و آذربایجان نقش فعالی داشته است. ناگفته نماند که من با تمامی آراء و کیفی او موافق نیستم یا اصولاً نظر خاص در این مورد ندارم اما اینها سبب بر سر سبک شعری است که او ابداع کرده و قبل از او ابداع سابقه نداشته است. در سالهای ۱۳۲۹ شمسی در روزنامه‌ای که بین روشنفکران ایرانی مخصوصاً در شهرهای شمال و طهران دست بدست می‌گشته است. یکی از اشعار او را که در سال ۱۳۲۹ یعنی ۱۵ سال قبل از شعر «حقنوی» اثر نیا سروده و چاپ شده است در اینجا بعنوان شاهد مثال نقل می‌گردد:

پرورش طبیعت

ز بسیاری آتش مهر و ناز و نوازش
از این شدت گرمی و روشنایی و تابش

گلستان فکرم

خراب و پریشان شد افسوس
چو گل‌های افسرده افکار بکرم
صفا و طراوت ز کف داده گشتند مایوس...

بلی، پای بردامن و سر به زانو نشینم
که چون نیموحشی گرفتار بکسر زمینم

نه یارای خیرم

نه نیروی شرم

نه تیرو نه تیغم بود نیست دلدان تیزم

نه پای گریزم

از این روی در دست همجنس خود در فشارم

ز دنیا و از سلك دنیا پرستان کنارم

بر آنم که از دامن مادر مهربان سر بر آورم

شمس کسمائی، آذایستان، شماره ۴ بیست و یکم شهر بور ۱۳۹۹

اما تصور اینکه نیا و معاصران در طهران و شمال ایران از وجود اشعار خانم شمس کسمائی و سبک جدید او (بلند و کوتاه شدن مصاریع) بی خبر باشند ابداعاً وجود ندارد و این سؤال پیش می‌آید که نیا چرا در این باره سکوت کرد و این سبک را از ادعای خود خویشتن می‌داند. بنظر می‌رسد که سکوت و حق‌گشایی در باره شمس کسمائی و آثار او نمیتواند تنها دلیل سیاسی داشته باشند زیرا بعد از شهر بور ۱۳۲۰ بمدت یک دهه آزادی قلم وجود داشته است و تعجب نکنید اگر بگویم شمس کسمائی به دلیل زن بودن نمیتوانست مورد

تعمیل، آنهم بعنوان بانی سبک جدید در شعر فارسی قرار بگیرد. برای اینکه شاعران مذکور چه در سبک کلاسیک و چه در سبک مدرن لااقل آن سالها دیدگاه مشترکی در باره زن داشته‌اند که نیا نیز مانند همیدی گبرازی از این قاعده مستثنی نبوده است و آنچه این شاعران در باره زن و مقام و حقوق او سروده‌اند شعاری بی‌نیست و معتقد قلبی این نمیتواند باشد و اینست دلیل توطئه سکوت در باره زن آزاده‌ای که ناگهان و گمان از این جهان فانی زحمت بر بست.

اما بنده ناقابل که از جسارت خود در صدر نامه پوزش خواسته ام سالها پیش در اداتل جوانی بس
از انما دبیرستان ، در ماهنامه ادبی نیست ایران بمدت دو سال صفحات شعر آن مجله را اداره
میکردم و با آنکه خودم شعر میگویم از اشعار خود در آن مجله اشری چاپ نکردم در عوض با چند شاعر مشهور
از جمله : نادرنادر پور ، سیمین بهبهانی ، پریان بختیاری و ... مصاحبه کردم اگر چه آن مصاحبه ها امروز
از نظر من ارزش ادبی چندانی ندارد ولی در چند شماره پیاپی آن مجله چاپ شد.

آن سالها خیلی ها سرعت ، شهرت میکردند که امروز برخی از آنان در حالیکه زنده هستند یا بکلی
فراورش شده اند یا فقط بمنابقی نامی از آنها میرود و من خوشحالم که امروز یکی از آنها نیستم
و اگر امروز اشری هم بخوام چاپ کنم بدون شهرت قبلی در مطبوعات خواهد بود . بهر صورت در
مناقشات ادبی گذشته وارد موده نکردم اما پیش شاعران کلاسیک از لزوم تحول در شعر برای
بیان اندیشه های سیاسی و اجتماعی و در پیش شاعران نوپرداز از عدم ضرورت نفی اشعاری
در زمینه غزل یا قطعه ، مشروط بر عدم تقلید از گذشتهگان دفاع میکردم و از هر دو گروه میخواستم قدری
انعطاف و تسامح داشته باشند و در حالیکه هر دو گروه را اثرات متعجز و متصلب یا قسم به تنهایی
پناه برده منی یافتن شغلی مناسب ، سبک ها بجا لغات ادبی و تفکرات فلسفی ادامه دارم و
در همان سالها مقداری از اشعار عاشقانه را به مرحوم پریان بختیاری که در نقد و ارتعاب شعر بی اندازه
دقیق و مشکل پسند بودند نشان دادم این غالب اشعار را نتوده و مرا تعجبی بچاپ کردند اما
هنوز دودل بودم و ترسی مجهول مرا بر سر در راهی قرار داده بود چون نه جماعت نوپردازان و نه کهنه پردازان
هیچکدام اشعار مرا نمی پسندیدند . بخلاف امروز که خوبگفته ها نوعی تعادل در پیرنگ کرده پیدا شده است

بهر صورت این اشعار باقی ماند تا که از رواج کردم و فقط یکسال قبل از انقلاب و آغاز آن بفکر
چاپ این اشعار اقدام که احساس کردم زمان خوبی برای اقدام به این کار نیست .

البته در نوسال اخیر اشعار جدیدی سروده ام که برخلاف اشعار دوران جوانی و جوانی که تماماً عاشقانه
است رنگ روی عرفانی و فلسفی و گاهی اجتماعی دارد که غالب آنها را به عهده آیندگان گذاشتم ام
اما اشعار دوران جوانی برای من ارزش خاصی دارد .

چون میدانم که شما در غالب سبک ها شعرهای موفق سروده اید و با تامل در این معلومات و تجربیات
فردا می هستید آیا اجازه میدهید این اشعار را که اکثر آنها در ایران عزیزمان سروده شده است
برای شما بفرستم تا اظهار نظر کنید و آنوقت بچاپ آن اقدام نکود . با وجودی که میدانم اوقات شما
چقدر ارزشمند و گرانبهاست ضمن خواهشی بی اندازه ممنون و شاکر میگویم که در صورت تمایل ،
بنده را که افتخار شاگردی شما را خواهم داشت مطلع بفرمائید .

با عرض ارادت : ارادتمند ب م - عبیدی

8-7-2004

عبدی

لطفاً اگر امکانی بنده ارادت
بفرمائید